

تعامل اتوپیا و نوستالژی در گفتمان انقلاب اسلامی ایران؛ انعکاسی از آرمان و خاطره

مهدی زیبائی^{*۱}

نبی آزادی^۲

چکیده

هدف: انقلاب اسلامی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین تحولات سیاسی-اجتماعی قرن بیستم، بر بستری گفتمانی متشکل از تعامل دو نیروی «یوتوپیا» و «نوستالژی» شکل گرفت که ساختار معنایی انقلاب را سامان بخشید، توییای موجود را به چالش کشید، انگیزه‌های قیام و پایه‌های مشروعیت ساختار سیاسی را فراهم ساخت. تبیین مفصل‌بندی آرمانشهر آینده‌نگر و حافظه جمعی گذشته‌نگر شناخت هدف این پژوهش است و برای این هدف در صدد پاسخ به این پرسش است تعامل دیالکتیکی یوتوپیا و نوستالژی چگونه گفتمان انقلاب اسلامی را شکل داد و موجب شکل‌گیری هویت انقلابی و بسیج توده‌های مردم شد؟

روش‌شناسی پژوهش: پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از چارچوب نظری تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه و با اتکا به منابع کتابخانه‌ای، اسناد تاریخی، سخنرانی‌ها و متون گفتمانی انقلاب انجام شده است. **یافته‌ها:** یافته‌ها نشان می‌دهد یوتوپیا در قالب ترسیم جامعه‌ای مبتنی بر عدالت مهدوی، آزادی و وحدت امت اسلامی، نیروی محرکه تغییر اجتماعی را فراهم ساخت؛ در حالی که نوستالژی با بازسازی گزینشی حافظه تاریخی شیعه، به‌ویژه عدالت علوی و قیام عاشورا، منبع مشروعیت‌بخش انقلاب شد. مفصل‌بندی این دو دال هویت «ما»ی انقلابی را در برابر «دیگری» تثبیت کرد.

نتیجه‌گیری: گفتمان انقلاب اسلامی را می‌توان محصول نوعی «نوستالژی آینده‌نگر» دانست که در آن گذشته مقدس، نه برای بازگشت صرف، بلکه به‌منزله بنیانی الهام‌بخش برای ساخت آینده‌ای آرمانی بازتولید شد؛ بدین‌ترتیب نوستالژی نقش مشروعیت‌بخش و یوتوپیا نقش بسیج‌کننده و جهت‌دهنده به کنش انقلابی را ایفا کرد.

کلیدواژه‌ها: اتوپیا، نوستالژی، انقلاب اسلامی، گفتمان، هویت.

Email: zibaei@soc.ikiu.ac.ir

۱- دانشیار روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی(ره). (نویسنده مسئول)

Email: nabiazadi@gmail.com

۲- دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گرایش مسائل ایران در دانشگاه بین‌المللی امام خمینی(ره)

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۰۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۰۸

مقدمه

انقلاب‌های بزرگ، مستلزم روایت‌های بزرگ^۱ هستند. این انقلاب‌ها نه تنها از تغییرات ملموس در ساختارهای سیاسی و اجتماعی نشأت می‌گیرند، بلکه متکی به روایت‌ها و گفتمان‌هایی هستند که معنای دگرگونی‌ها را تبیین و تفسیر می‌کنند. چنین روایت‌های بزرگی نیازمند چارچوب‌های نظری و مفهومی‌اند که بتوانند خاستگاه، آرمان‌ها و اهداف تحول را تبیین کرده و انسجام بخشند. گفتمان انقلاب اسلامی ایران به شکلی خاص این نیاز را با ترکیب دو عنصر اصلی پاسخ داده است: یوتوپیای آینده‌نگر^۲ (آرمانشهر^۳ دینی) و نوستالژی گذشته‌نگر^۴ (حسرتی تلخ و شیرین نسبت به دوران طلایی تاریخ اسلام). این دو عنصر نه به صورت جداگانه بلکه در تعامل و هم‌افزایی، یکی با حفظ هویت تاریخی و دیگری با طرح آرمان‌های متعالی آینده، بستری قوی برای بسیج اجتماعی و مشروعیت‌بخشی به انقلاب فراهم ساخته‌اند.

آرمانشهر یا دستیابی به شیوه زیست بهتر از دیرزمان محور تفکر سیاسی فلسفی بشر و انگیزه تلاش برای دستیابی به بهترین شکل حیات اجتماعی و سیاسی بوده است. این مفهوم ریشه در ترسیم وضعیت موجود و نارضایتی از آن دارد و با ارائه تصویری از جامعه ایده‌آل، عرصه‌ای متفاوت از واقعیت کنونی را ترسیم می‌کند که می‌تواند منبع انگیزه و امید برای تغییر باشد (ریکوپر^۵، ۱۹۸۶: ۱۸-۱۶). یوتوپیا به مثابه نقشه‌راهی برای آینده، ضعف‌ها و ناکارآمدی‌های وضع موجود را برجسته کرده و بر جایگزینی آنها با ساختاری نوین و بهینه تأکید می‌کند. این تصویر آرمانی مستلزم شناخت دقیق و انتقادی از شرایط و نظام موجود (توپیا^۶) است تا بتواند زمینه‌ای برای اقدامات تحول‌آفرین فراهم آورد. در سال‌های قبل از انقلاب، تحولات گسترده اجتماعی، سیاسی و اقتصادی از جمله اجرای «انقلاب سفید» به عنوان الگویی غربی و مدرن برای توسعه و نوسازی کشور، موجی عمیق از نارضایتی در افکار مختلف جامعه، به ویژه در میان قشر مذهبی و روشنفکران دینی ایجاد کرد. این گروه‌ها، معتقد بودند الگوهای توسعه غربی صرفاً برای طبقه ممتاز و نخبه شهری سودمند است و نه تنها عدالت اجتماعی را تأمین نمی‌کند، بلکه وابستگی سیاسی و فرهنگی به غرب را گسترش داده و استقلال ملی را به خطر می‌انداخت (فوکو^۷، ۱۹۹۸: ۳۸-۴۲).

واکنش غیرمستقیم و ملموس به این وضعیت، بروز روحیه‌ای نوستالژیک بود. دیدگاهی که همزمان نگاهی افتخارآمیز به پیشینه درخشان تاریخی اسلام و بازگشت به ارزش‌های بومی و دینی داشت. این نوستالژی تنها یک احساس یا حسرت فردی نبود. بلکه نیروی محرکه‌ای برای دگردیسی‌های اجتماعی (گاروچو^۸، ۲۰۲۴: ۱۶-۱۷) و چارچوبی هویتی تازه شکل گرفته به حساب می‌آمد که آرمان‌ها و ارزش‌های

1. Grand Narratives

2. Forward-looking Utopia

۳. برای معادل آرمانشهر ناکجاآباد و مدینه فاضله نیز استفاده شده است.

4. Backward-looking Nostalgia

5. Ricoeur

6. Topia

7. Foucault

8. Garrocho

فرهنگی و سیاسی را بیان و بازسازی می‌کرد (اسپوزیتو^۱، ۲۰۰۳: ۴۸). نوستالژی، هنگامی که به صورت گفتمان و حافظه جمعی شکل می‌گیرد، می‌تواند عاملی انگیزه‌بخش برای دگرگونی و بازسازی هویت ملی-دینی و فرهنگی باشد. این احساس اتصال به گذشته، با یادآوری تجارب و فرهنگ‌های تاریخی، زمینه‌ای برای سرمایه‌گذاری امید و اعتماد اجتماعی فراهم می‌کند و این همان وضعیتی است که آرمانشهرها قادر به ایجاد آن هستند. در واقع اینجاست که یوتوپیا و نوستالژی نه صرفاً دو مقوله جدا، بلکه با هم پیوند خورده و بعنوان دو نیروی مکمل و متقابل در گفتمان انقلاب اسلامی تعامل پیچیده و پویایی می‌یابند. یوتوپیا با نگرستن به «دیگر جا» و زمان «دیگر» تلاش می‌کند تغییر را تدارک ببیند، در حالی که نوستالژی با بازسازی روایت‌های گذشته، عناصر هویتی و انگیزه‌های پایدار را تامین می‌کند.

علی شریعتی با بازخوانی انقلابی مفاهیم اسلامی و تبیین اسلام به مثابه دینی سیاسی و عدالت‌خواه، نقش مهمی در بسیج فکری و اعتقادی نسل جوان ایفا کرد. او توجه خود را معطوف به ترسیم آرمان‌هایی مانند عدالت اجتماعی، حذف استبداد، جامعه بی طبقه و مبارزه با استثمار نمود و سعی داشت تا جوهر واقعی تشیع را از طریق بازگشت به آموزه‌های امام اول شیعیان احیا کند (آبراهامیان^۲، ۲۰۱۸: ۲۵۷-۲۶۲). امام خمینی(ره) نیز در این چارچوب، حکومت اسلامی را صرفاً یک آرمان یا ایدئولوژی ساده نمی‌دید بلکه آن را به عنوان «خواست سیاسی» مبتنی بر اصول ولایت فقیه و استقرار عدالت دینی تعریف کرد. وی با پیوند دادن این خواست به سنت تاریخی و هویت دینی ایران، موفق شد انقلاب اسلامی را به حرکتی فراگیر و مشروع تبدیل کرده و در پیشبرد جامعه آرمانی نقش بنیادین ایفا کند (فوکو، ۱۹۹۸: ۶۴).

انقلاب اسلامی به عنوان یکی از مهمترین تحولات سیاسی-فرهنگی قرن گذشته، نیازمند بازخوانی از منظر تعامل گفتمانی یوتوپیا و نوستالژی است. در حالی که مطالعات پیشین به‌طور عمده بر ابعاد سیاسی یا اقتصادی انقلاب تمرکز داشته‌اند، مقاله حاضر با اتکا به نظریه گفتمان لاکلاو و موفه به تحلیل چگونگی به کارگیری این دو مفهوم در گفتمان انقلاب می‌پردازد. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است چگونه گفتمان انقلاب اسلامی، از طریق تعامل و هماهنگی یوتوپیی مهدوی و نوستالژی اسلامی-تاریخی، توانست هویت انقلابی متفن، بسیج اجتماعی گسترده و مشروعیت‌آفرینی سیاسی-فرهنگی را ممکن سازد؟ پاسخ به این پرسش، افزون بر گشودن دریچه‌ای نو به فهم عمیق و ظرفیت انقلاب اسلامی، می‌تواند به توضیح نقش مهم حافظه تاریخی و آرمان‌های آینده‌نگر در تحولات اجتماعی معاصر منجر شود. بدین منظور سخنرانی‌های امام خمینی(ره) و شعارهای انقلابی در چارچوب نظریه گفتمان تجزیه و تحلیل می‌شوند.

پیشینه پژوهش

در حوزه یوتوپیا و نوستالژی، آثار متعددی در عرصه‌های هنر، ادبیات و فلسفه به رشته تحریر درآمده است؛ اما بیشتر این آثار به بررسی مفاهیم توصیفی یا زیبایی‌شناختی پرداخته و به کنش‌گری سیاسی و گفتمانی

1. Esposito
2. Abrahamian

این دو مقوله در بافت‌های تاریخی-اجتماعی کمتر توجه شده است. از جمله منابع کلاسیک می‌توان به «آرمانشهر» اثر مور^۱ (۱۹۹۴) اشاره کرد که با ترسیم یک جامعه خیالی در مقابل نابسامانی‌های جامعه قرن شانزدهم میلادی، بنیان‌گذار شناخت مدرن از یوتوپیا شد. این اثر، همچون «جمهور» افلاطون، پرورشگاهی برای اندیشه عقلانی و انتقادی و همچنان ستون اصلی تعاریف سنتی از آرمانشهر محسوب می‌گردد. روویون^۲ (۲۰۰۶) در «آرمانشهر در تاریخ اندیشه غرب» به تعریف آرمانشهر از دیدگاه اندیشمندان غربی از مور گرفته تا امیل زولا می‌پردازد. در تعریف آرمانشهر از این منبع نیز بهره‌برداری شده است.

لویتاس^۳ (۱۹۹۰) در «مفهوم یوتوپیا»^۴ به بررسی نظری و انتقادی مفهوم یوتوپیا در اندیشه اجتماعی و سیاسی می‌پردازد. او یوتوپیا را نه صرفاً خیال‌پردازی، بلکه ابزاری برای نقد نظم موجود و «آموزش میل» به زندگی بهتر معرفی می‌کند. سه بعد محتوا، قالب و کارکرد که او برای تحلیل یوتوپیا ارائه می‌دهد، چارچوبی کارآمد برای درک نقش آرمان‌گرایی در پدیده‌های اجتماعی محسوب می‌شود. او همچنین نقش یوتوپیا را در شکل‌دهی به خواسته‌های جمعی و امکان‌پذیری تحول اجتماعی برجسته می‌کند. در حوزه نوشتار، استوارت^۵ (۱۹۹۳) در کتاب «در حسرت گذشته: روایت‌هایی از جهان کوچک، عظمت، یادگاری و گردآوری»^۶ به بررسی فلسفی و فرهنگی چگونگی شکل‌گیری نوشتار در دوران مدرن پرداخته و نشان داده است که چگونه اشیاء، روایت‌ها و یادگارها می‌توانند حامل احساسات نوشتارلیک باشند و تجربه‌ای شاعرانه و فردی از زمان و مکان را در ذهن انسان ایجاد کنند.

در بافت ایرانی و اسلامی، اسپوزیتو (۲۰۰۳) در بخش‌هایی از کتاب «انقلاب اسلامی و بازتاب جهانی آن»، به موضوع احیای هویت دینی با تأکید بر ارزش‌های بومی و مذهبی در قالب آرمانگرایی پرداخته است. به ویژه در مقاله‌ای از فرهنگ رجائی با عنوان «ایدئولوژی و جهان‌بینی ایران: صدور فرهنگی انقلاب»، به موضوع آرمانگرایی در انقلاب اسلامی و دلتنگی زیاد روشنفکران ایرانی نسبت به گذشته با شکوه خود پرداخته که آرمانگرایی را ناشی از تأثیر عرفان اسلامی و خصلت‌های آرمانگرایانه تفکر سیاسی و اجتماعی در ایران در دو سده گذشته می‌داند. او معتقد است تصور موهوم و آرمانی از تاریخ، روشنفکران را در گذشته خود زندانی کرده است. نظری^۷ (۲۰۲۰) نیز در «پی‌جویی آینده در گذشته و بازنمایی امر نوشتارلیک در ایران معاصر» به تحلیل اندیشه نوشتارلیک در ایران معاصر بر پایه چشم‌اندازی سیاسی پرداخته است. او به چرایی پناه‌بردن به گذشته و ایده‌های نوشتارلیک با تلاش برای بازگرداندن گذشته‌ای از دست‌رفته اشاره دارد. نوشتارلیک برای وی متضمن نفی و انقلابی علیه الگوها و رویه‌های موجود است. این پژوهش در

1. More

2. Rouvillois

3. Levitas

4. The Concept of Utopia

5. Stewart

6. On Longing: Narratives of the Miniature, the Gigantic, the Souvenir, the Collection

7. Nazari

تعریف و تبیین مفهوم نوستالژی با مقاله فوق اشتراک نظر دارد، با این حال منظر و موضوع پژوهش آن کاملاً متمایز می‌باشد. مطلبی و نادری (۲۰۰۹) نیز در «بررسی تطبیقی مفهوم آرمانشهر در اندیشه سیاسی اسلام، ایران و غرب»، با رویکردی مقایسه‌ای، به ویژگی‌های ماهوی و تاریخی آرمانشهر در سه سنت فکری پرداخته‌اند. اما این پژوهش نیز به کنش گفتمانی دوگانه یوتوپیا و نوستالژی در چارچوب یک انقلاب معاصر، به‌ویژه انقلاب اسلامی، نپرداخته است.

از سوی دیگر، پژوهش‌های متعددی درباره گفتمان انقلاب اسلامی صورت گرفته که بیشتر آنها در حوزه‌هایی چون «صدور انقلاب»، «هویت ملی-دینی»، «وحدت ملی» و «حقوق شهروندی» است. با این حال، پژوهشی جامع و تحلیلی که به‌طور خاص به کنش متقابل یوتوپیا و نوستالژی در شکل‌گیری گفتمان انقلاب اسلامی بپردازد، تاکنون انجام نشده است. به عبارت دیگر، تعامل دیالکتیکی بین نوستالژی به مثابه منبع مشروعیت‌بخش و یوتوپیا به عنوان نیروی محرکه بسیج مردمی، هرگز به عنوان یک چارچوب گفتمانی واحد و تحلیلی مورد بررسی قرار نگرفته است. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از نظریه تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه، به دنبال پر کردن این شکاف نظری است و با تمرکز بر سخنرانی‌های امام خمینی (ره) و شعارهای انقلابی، تعامل یوتوپیا و نوستالژی را در گفتمان انقلاب اسلامی تحلیل می‌کند. این رویکرد، جنبه‌ای بدیع و نو در مطالعات انقلاب اسلامی ارائه می‌دهد و امکان درک عمیق‌تری از چگونگی ساخت مشروعیت، بسیج اجتماعی و هویت انقلابی را فراهم می‌سازد.

چارچوب نظری: تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه

در هر دوره تاریخی، همواره دو نیروی متضاد گرایش به حفظ وضع موجود و تمایل به دگرگونی، در میدان اجتماعی حضور دارند. این کشمکش دائمی بین ایستایی و پویایی، تضادی است که بنیان تحولات سیاسی-فرهنگی و محرک اصلی بسیاری از جنبش‌های اجتماعی و انقلابی محسوب می‌گردد. این دو نیرو در عین تعارض، به هم وابسته‌اند و پویایی تاریخ را رقم می‌زنند. فرآیند دوگانه مذکور از طریق گفتمان‌ها بازنمایی و سازماندهی می‌شود، جایی که دال‌های معنادار و نمادها به عنوان ابزارهای مفصل‌بندی^۱ به کار گرفته شده و نقش مهمی در شکل‌دهی هویت جمعی و تعیین جهت جریان‌های اجتماعی ایفا می‌کنند. از نگاه تحلیل گفتمان، این دائمی بودن تضاد، امکان ظهور گفتمان‌های مختلف و چندگانه را فراهم می‌آورد به طوری که هر کدام از آنها تلاش دارند با بازتعریف وضعیت موجود، مشروعیت خود را در جامعه تثبیت و آرمان‌های خاصی را دنبال نمایند. چارچوب نظری این پژوهش بر مبنای نظریه تحلیل گفتمان ارنستو لاکلاو و شنتال موفه طراحی شده تا تعامل میان دو مولفه بنیادین، یوتوپیا (آرمانشهر) و نوستالژی (خاطره جمعی بازگشت به دوران طلایی اسلام)، در گفتمان انقلاب اسلامی ایران، مورد بررسی قرار گیرد. این نظریه با تأکید بر

مفصل‌بندی دال‌ها و کشمکش‌های هژمونیک، امکان تحلیل ساختارهای معنایی و نحوه شکل‌گیری هویت انقلابی را فراهم می‌سازد.

لاکلاو و موفه^۱ گفتمان را مجموعه‌ای از روابط اجتماعی و معنایی زبانی و فرازبانی می‌دانند که در آن اشیاء، اعمال و هویت‌ها معنا می‌یابند و جایگاه خود را در ساختار اجتماعی پیدا می‌کنند (لاکلاو و موفه، ۱۹۸۵: ۱۱۰-۱۰۵). آنها گفتمان را به‌مثابه میدان مبارزه‌ای از دال‌های متغیر و متعارض تعریف می‌کنند که از طریق فرآیند مفصل‌بندی در یک نظم معنایی نسبی تثبیت می‌شوند. مفصل‌بندی یعنی جمع‌آوری و پیوند دادن عناصر گفتمانی در کنار هم به‌گونه‌ای که هویت آنها تغییر کرده و یک کل معنادار شکل گیرد (لاکلاو و موفه، ۱۹۸۵: ۱۰۶-۱۰۵؛ موفه، ۲۰۱۳: ۱۳۵) و گفتمان‌ها تنها در چرخه شناخت انسان به سوی جهانند. هر گفتمان در چارچوبی از نظام معانی، به همه چیز مفهومی خاص می‌بخشد (کسرایی و پوزش شیرازی، ۲۰۰۸: ۳۴۲). یوتوپیا به عنوان نیروی آینده‌نگر یک دال آرمانی است که چشم‌اندازی از جامعه آرمانی ارائه می‌دهد و نوستالژی نیز دالی مرتبط با حافظه جمعی و گذشته طلایی است که به بازسازی هویت تاریخی و معنایی می‌پردازد. در این چارچوب، هژمونی گفتمانی زمانی شکل می‌گیرد که یک آرایش خاص از دال‌ها توانایی غلبه بر سایر آرایش‌های معنایی را کسب و ساختار قدرت و معنا را تثبیت می‌کند. دال‌های شناور، به‌عنوان عناصر چندمعنایی، نقش کلیدی در این فرآیند ایفا می‌کنند و قابلیت جذب معانی متنوع را دارند که منجر به پویایی و تعارض در گفتمان می‌شود. براساس نظریه لاکلاو و موفه، تشکیل هویت جمعی انقلاب از طریق فرآیندی بنیادین و مرزبندی اجتماعی صورت می‌گیرد که در آن «ما» با تقابل آشکار یا ضمنی با «آنها» معنا می‌یابد. تقابلی که هژمونی را به عنوان عملی سیاسی-گفتمانی تعریف می‌کند و در آن «ما» در مقابل دیگری «آنها» شکل می‌گیرد. این فرآیند تثبیت هویت از طریق استراتژی مفصل‌بندی انجام می‌شود، جایی که عناصر گفتمانی متنوع، از جمله یوتوپیا و نوستالژی، به دور یک «اصل هژمونیک»^۲ جمع می‌شوند تا یک «اراده جمعی»^۳ را شکل دهند. همان‌طور که موفه توضیح می‌دهد، «هویت جمعی... تنها زمانی شکل می‌گیرد که «ما» در مقابل «آنها» قرار بگیرد» (موفه، ۲۰۱۳: ۱۱۱).

در نهایت، روش پژوهش در نوشتار حاضر با تبعیت از نظریه مورد استفاده از نوع کیفی و به شیوه تحلیلی-توصیفی است که با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای به بررسی تعامل یوتوپیا و نوستالژی در گفتمان انقلاب اسلامی ایران می‌پردازد. داده‌های پژوهش شامل منابع متنوعی از قبیل کتب و مقالات علمی، متون تاریخی، سخنرانی‌ها و اسناد گفتمانی انقلاب است که با هدف استخراج دال‌های معنایی مرتبط و تحلیل ساختار گفتمان گردآوری شده‌اند. در تحلیل داده‌ها، رویکرد تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه به عنوان چارچوب اصلی به کار گرفته شده تا کشمکش‌ها و تثبیت‌های هژمونیک موجود در گفتمان انقلاب مشخص شود.

1. Laclau & Mouffe

2. Hegemonic Principle

3. Collective Will

انقلاب اسلامی ایران از منظر یوتوپیا و نوستالژی

در گفتمان انقلاب اسلامی، دو دال شناور یوتوپیا و نوستالژی به عنوان مولفه‌های اصلی این فرآیند مفصل‌بندی عمل کردند. یوتوپیا، به عنوان یک دال آرمانی، چشم‌اندازی از یک جامعه آینده‌نگر، عادلانه و مبتنی بر ارزش‌های اسلامی ارائه داد که «ما» به سمت آن حرکت می‌کند. در مقابل، نوستالژی، به عنوان یک دال مرتبط با حافظه جمعی، با ارجاع به دوران طلایی اسلام، حس تعلق به یک هویت تاریخی مشترک را تقویت می‌نمود. این دو دال، هرچند به ظاهر متضاد (یکی رو به گذشته و دیگری رو به آینده)، در تعامل با یکدیگر انسجام گفتمانی و نیروی بسیج سیاسی را فراهم و به تثبیت ساختار هژمونیک انقلاب کمک کردند.

گفتمان انقلاب اسلامی ایران نمونه‌ای بارز از این تعامل است. جایی که دارای دال مرکزی چون «اسلام» و «هویت انقلابی» در کنار دال‌های شناور مانند «عدالت»، «استقلال»، «آزادی» و «امنیت»، در تقابل با «دیگری» - اعم از طاغوت داخلی و نظام سلطه - معنا یافتند. امام خمینی (ره) به عنوان سوژه هژمونیک این گفتمان توانست این دال‌ها را در چارچوبی واحد مفصل‌بندی کند و با پیوند یوتوپیا با نوستالژی، هویتی انقلابی عمیق و بسیج‌کننده خلق نماید. او به عنوان رهبر مذهبی و سیاسی، با اتکا به اسلام انقلابی، گفتمانی هژمونیک بنا نهاد که هم در برابر گفتمان غرب و رژیم پهلوی به عنوان «دیگری» قرار گرفت و هم به وسیله نمادها و روایات دینی بازتولید و تثبیت شد. شعار «نه شرقی، نه غربی» به عنوان نمود روشن این فضای تخاصم گفتمانی و تلاش برای خلق نظمی معنایی مستقل بود. در این چارچوب، گفتمان سیاسی انقلاب اسلامی آمیزه‌ای از تعامل بازسازی گذشته (نوستالژی) و ساختن آینده (یوتوپیا) است؛ ترکیبی که نه تنها در شکل‌گیری هویت جمعی و بسیج اجتماعی، بلکه در ایجاد نظم سیاسی جدید نیز نقش تعیین‌کننده داشت. رویکرد لاکلاو و موفه امکان تحلیل تعامل پیچیده میان یوتوپیا و نوستالژی، به مثابه دو قطب معنا، در گفتمان انقلاب اسلامی را فراهم می‌آورد؛ دو قطب معنا که در تعامل و ترکیب با یکدیگر، هویت انقلابی را شکل دادند. تلفیق نیروی حرکت به سوی آرمان آینده با مشروعیت‌بخشی حافظه گذشته، نظام معنایی تثبیت شده‌ای را پدید آورد که هویت گفتمانی انقلاب بر آن استوار شد.

یوتوپیا به مثابه نیروی محرکه تغییر اجتماعی: از اسطوره تا انقلاب

امید به تغییر و آرزوی زیست بهتر، همواره یکی از محرک‌های بنیادین کنش‌های اجتماعی و سیاسی در تاریخ بشر بوده است. این امید، فراتر از آرزویی مبهم، نیرویی معنابخش و جهت‌دار است که افراد و جوامع را به سوی آینده‌ای مطلوب سوق می‌دهد. ریشه‌های آن را می‌توان در اسطوره‌ها، روایت‌های فرهنگی و متون کلاسیک تمدن‌های باستانی چون «حماسه گیلگمش» دید که در آن قهرمان اصلی برای دستیابی به جاودانگی و ورود به «باغ خدایان»^۱ و ملاقات با «اوت‌نه‌پیشتم»^۲ سفری نمادین را آغاز می‌کند (اسمیت و

۱. نمادی از جهانی عاری از رنج، پیری و بی‌عدالتی.

۲. نماد انسان جاودان

بورکهارت^۱، ۲۰۰۳: ۷۳-۷۶). این سفر بازتابی از جست‌وجوی جمعی برای صلح، عدالت و رهایی است. این تمایل آرمان‌گرایانه در متون فلسفی و دینی تمدن‌های بعدی نیز بازتاب یافته است. از «جمهور» افلاطون و «مدینه فاضله» فارابی تا «شهر خدا» آگوستین و روایت‌های شاهنامه فردوسی، همه تصویری از جامعه‌ای مطلوب و نظم اجتماعی بر پایه عدالت و فضیلت ارائه کرده‌اند. اما اهمیت اصلی یوتوپیا در دوران مدرن زمانی آشکار می‌شود که به‌عنوان «میل جمعی به شیوه‌ای برای بهتر بودن و زیستن» تعریف (لویتاس، ۱۹۹۰: ۹) و به خواستی اجتماعی و بستری برای شکل‌گیری جنبش‌های انقلابی بدل گردد. یوتوپیا در معنای مدرن، مجموعه‌ای از ایده‌ها و آرمان‌های ناسازگار با نظم موجود است که ابزاری برای افشای تناقضات آن و فعال‌سازی «تخیل انتقادی» محسوب می‌گردد و مردم را به سوی دگرگونی سوق می‌دهد (مانهایم^۲، ۲۰۰۱: ۲۳-۲۲؛ بوکر^۳، ۲۰۱۵: ۷).

در این میان، پیش از تثبیت هژمونیک این دال‌ها در رهبری انقلاب، برخی متفکران مسلمان کوشیدند پیوند میان خاطره دینی و افق آرمانی را به نیرویی اجتماعی بدل سازند. در تکوین یوتوپیای انقلابی پیشانقلابی، اندیشه‌های علی شریعتی نقشی مهم در تبدیل اسطوره دینی به نیروی محرکه تغییر اجتماعی ایفا کرد. شریعتی با بازخوانی تجربه صدر اسلام و طرح مفهوم «امت و امامت»، جامعه اسلامی نخستین را نه روایتی تاریخی، بلکه الگویی پویا برای سازمان‌یابی امت آگاه حول محور رهبری عدالت‌محور معرفی می‌کند (شریعتی، ۲۰۲۱: ۳۱-۲۷). او در «تشیع علوی و تشیع صفوی» با تفکیک میان تشیع عدالت‌خواه و تشیع درباری، خاطره تاریخی تشیع را به ابزار نقد نظم مسلط و برانگیختن اراده تغییر بدل می‌سازد (شریعتی، ۱۹۷۱: ۴۵-۵۲). همچنین در «بازگشت به خویش»^۴، بازگشت را بازبابی آگاهانه هویت تاریخی برای ساخت آینده‌ای مستقل و رهایی‌بخش می‌داند (شریعتی، ۱۹۸۰: ۱۲-۱۵).

این بازخوانی صرفاً نظری باقی نماند، بلکه در قالب پروژه «اسلام به‌مثابه ایدئولوژی و رسالت اجتماعی» به احیای مذهبی مسئول و زمینه‌ساز دگرگونی مناسبات موجود انجامید (عسگری، ۲۰۰۸: ۶۸). وی با پویاسازی و رادیکالیزه کردن مفاهیم دینی در تقابل با نظام پهلوی، اسلام را به چارچوبی بسیج‌گر برای روشنفکران و توده‌ها بدل ساخت. در قرائت او از «اسلام سیاسی»، واقعه عاشورا نیز نماد تجلی مستمر مبارزه حق و باطل و الگویی برای کنش تاریخی تلقی می‌شود (هزاوئی و زیرکی‌حیدری، ۲۰۱۸: ۶-۸). بدین ترتیب، در منظومه فکری شریعتی، نوستالژی صدر اسلام و عاشورا از سطح خاطره آیینی فراتر رفته و به افق آرمان‌شهری کنش‌آفرین تبدیل می‌شود؛ افقی که گذشته را به نیرویی انقلابی و یوتوپیای به نیرویی اجتماعی برای گذار از نظم مسلط بدل می‌سازد.

در انقلاب اسلامی ایران، این کارکرد یوتوپیا به‌وضوح مشاهده گردید. نظم پهلوی، به‌عنوان توپیا، در پاسخ‌گویی به نیازهای اساسی جامعه ناکام ماند و زمینه را برای ظهور یوتوپیای اسلامی فراهم ساخت.

1. Smith & Burckhardt

2. Mannheim

3. Böker

شعارهایی چون «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» تناقضات نظام سلطنتی از جمله وابستگی به قدرت‌های خارجی، سرکوب سیاسی و نابرابری اجتماعی، را افشا و تخیل جمعی برای نظم نوین را برانگیخت.

در هر دوره‌ای جامعه همواره میان دو قطب متضاد، توپیا و یوتوپیا، در نوسان است و اگرچه سیر تحولات اجتماعی نتیجه چرخه پویا میان این دو و سپس تبدیل یوتوپیا به توپیاست (مانهایم، ۲۰۰۱: ۲۶۴-۲۶۲)، ولی تحقق یوتوپیا مستلزم حضور رهبران فکری و نخبگانی که انقلاب‌ها مخلوق ایده‌های آنان است و با بهره‌گیری از مفاهیم جاودانه‌ای چون عدالت، آزادی، استقلال و برابری، مردم را به مبارزه‌ای سخت و پرهزینه فرا می‌خوانند (گلدستون^۱، ۲۰۱۳: ۱۲۴). امام خمینی(ره) با تبیین جامعه آرمانی اسلامی، یوتوپیا را از سطح آرمان فلسفی به برنامه‌ای عملی و نهادهای ارتقا داد و با طراحی نظام سیاسی جدید، نقش معمار اصلی گفتمان یوتوپیایی انقلاب را ایفا کرد. در این گفتمان، استعاره‌های دینی، ارزش‌های ذاتی اسلام و خاطره جمعی مذهبی، ابزارهای کلیدی بسیج اجتماعی بودند. آیین‌های مذهبی، به‌ویژه مراسم محرم، از کارکرد عبادی صرف خارج شده و به میدان کنش سیاسی بدل شدند؛ تا جایی که محرم ۱۳۵۷ به‌مثابه «فراندومی مردمی علیه سلطنت» تعبیر شد و نشان داد چگونه یوتوپیا می‌تواند از دل نوستالژی دینی و حافظه جمعی به نیرویی انقلابی تبدیل شود (گلدستون، ۲۰۱۳: ۳۴۵). بدین‌سان، یوتوپیا در گفتمان انقلاب اسلامی نه تنها تصویری از جامعه‌ای عادلانه و الهی‌محور ارائه کرد، بلکه به‌عنوان برنامه‌ای عملی برای تحول سیاسی-اجتماعی در ذهن جمعی مردم نهادینه شد. این تجربه نشان می‌دهد که یوتوپیا، فراتر از روایا، نیرویی محرکه است که با الهام از ارزش‌های اخلاقی و دینی، جوامع را به سوی تحول و تحقق جهانی بهتر سوق داده است.

توپیای موجود در برابر یوتوپیای انقلابی: نقد توپیای موجود، غیریت‌سازی نظام پهلوی و استکبار جهانی

همه انقلاب‌ها، سودای آرمانگرایی دارند. نبرد نهایی که نظام پیشین را در هم می‌ریزد، از ستیز بیان آرمانشهر و وضعیت موجود ریشه می‌گیرد (اسپوزیتو، ۲۰۰۳: ۷۹). گفتمان امام خمینی(ره) در دوره‌های پیشاانقلاب و انقلاب، ساختاری دوگانه دارد: از یک سو، نقد رادیکال «توپیای موجود»، یعنی نظام سیاسی-اقتصادی-فرهنگی رژیم پهلوی و ساختارهای نظام سلطه و جهانی استکبار؛ و از سوی دیگر، ترسیم «یوتوپیای آرمانی» بر پایه عدالت مهدوی، حکومت مستضعفان، جامعه بی‌طبقه اسلامی، استقلال، نفی استکبار و وحدت امت اسلامی. این دو قطب، در گفتمان ایشان نه به‌صورت جداگانه، بلکه در تعاملی هم‌افزا ظاهر می‌شوند و گفتمانی را شکل می‌دهند که هم وضع موجود را به چالش می‌کشد و هم آینده‌ای آرمانی را ترسیم می‌کند. امام خمینی(ره)، «توپیای موجود» را به‌مثابه نظم فاسد، وابسته و ضداسلامی تعریف می‌کند که در قالب رژیم پهلوی و ساختارهای جهانی استعماری شکل گرفته بود. این نظم، با وجود ظاهر مدرنیته، در باطن خود مبتنی بر ظلم، فساد، استبداد و تحقیر هویت اسلامی-ملی کشور بود. در چارچوب نظریه لاکلاو

1. Gladstone

و موفه، این نظم به‌عنوان «دیگری» در برابر گفتمان اسلامی مفصل‌بندی می‌شود؛ غیریتی که از طریق دال‌های ارزشی، الهیاتی و تمدنی تثبیت می‌گردد. امام خمینی(ره) رژیم پهلوی را «طاغوت» می‌نامد «اطاعت از شاه و دولت او، اطاعت از طاغوت است» (امام خمینی، ۱۳۹۹: ۴۵۶)؛ مفهومی دینی که خود را جای خدا قرار داده و نماد شر، ظلم و شیطان است و هدف را برپاداشتن اسلام می‌داند «طاغوت ... مقابل الله است ... با رفتن طاغوت باید مملکت الله پیدا بشود» (امام خمینی، ۱۳۹۹: ۴۴۳). در این گفتمان طاغوت مردم را از حقوق الهی و انسانی محروم کرده «... نمی‌تواند خواسته‌های ملت را تأمین کند و باید ریشه‌کن شود» (امام خمینی، ۱۳۹۹: ۱۲۰).

این غیریت‌سازی نه تنها در سطح سیاسی، بلکه در سطح تمدنی و الهیاتی صورت می‌گیرد. امام خمینی(ره) تمدن غربی را ساختاری ظالمانه، فاسد و بی‌ریشه معرفی کرد که هدف‌اش نابودی هویت اسلامی ملت ایران است. ایشان رژیم پهلوی را نماینده «فساد» و «تحقیر ملت» معرفی می‌کند. «همه غریزگی‌ها ظلمت است ... اینها در ظلمات فرو رفته‌اند؛ اولیای‌شان هم طاغوت است» (امام خمینی، ۱۳۹۹: ۴۵۹). «تا این ملت از این غریزگی بیرون نیاید استقلال پیدا نمی‌کند» (امام خمینی، ۱۳۹۹: ۴۶۲). در این چارچوب، نظام پهلوی به‌عنوان نماینده «استعمار فرهنگی» و «نظام یزیدی» معرفی می‌شود «دشمنان اسلام و ایران و هواداران رژیم یزیدی، در مقابل هواداران قرآن و اسلام و مخالفان رژیم طاغوتی ابوسفینی صف‌بندی کرده‌اند» (امام خمینی، ۱۳۹۹: ۱۵۲)؛ ساختاری که در تقابل با «قرآن»، «اسلام»، «امام حسین(ع)» و «عدالت الهی» قرار دارد.

بر اساس نظریه لاکلاو و موفه، این دال‌ها در رقابت با دال‌های گفتمان اسلامی قرار گرفته و به‌عنوان «دیگری» معنا می‌یابند. این غیریت‌سازی، زمینه‌ساز مشروعیت‌زدایی از توییای موجود و تثبیت گفتمان انقلابی اسلامی است. امام خمینی(ره) با مفصل‌بندی دال‌هایی چون «طاغوت»، «فساد»، «استعمار»، «خائن»، «فرعون»، «بلیس» و «استبداد»، توییا را به‌عنوان نظمی ضدالهی و ضدملی معرفی می‌کند که باید با یوتوییای نظم الهی و اسلامی جایگزین شود.

یوتوییای آرمانی در گفتمان امام خمینی: مفصل‌بندی نظم مطلوب در تقابل با نظم طاغوتی

در گفتمان امام خمینی(ره)، «آرمانشهر اسلامی» یا یوتوییای انقلابی، نه تصویری انتزاعی یا خیال‌پردازی فلسفی، بلکه نظمی مطلوب و تاریخی است که در تقابل بنیادین با «توییای موجود»، نظم سیاسی، اقتصادی و فرهنگی رژیم پهلوی و ساختارهای سلطه جهانی، قرار دارد. این یوتوییا با مفصل‌بندی دال‌های دینی، اخلاقی و سیاسی، ساختاری هم‌مونیک می‌یابد که هم مشروعیت انقلاب را تثبیت می‌کند و هم جهت‌گیری تاریخی برای تحول اجتماعی ارائه می‌دهد. در چارچوب نظریه لاکلاو و موفه، این گفتمان با جذب دال‌های شناور چون آزادی، عدالت، استقلال و مساوات در نظم معنایی اسلامی و با غیریت‌سازی نسبت به نظم طاغوتی، موفق به خلق هویت جمعی و بسیج‌گرانه می‌شود.

یکی از محورهای اصلی در یوتوپای امام خمینی(ره)، عدالت و زمینه‌سازی ظهور امام مهدی(عج) است. ایشان حکومت اسلامی را مقدمه‌ای برای تحقق عدالت الهی و تحویل جمهوری اسلامی به صاحب امانت می‌دانست: «ما می‌خواهیم حکومت عدل اسلامی، حکومت امام زمان را برقرار کنیم» (امام خمینی، ۱۹۹۹: d:۲۳۱) و «... این امانت الهی را به ... صاحب امانت ... رد کنیم» (امام خمینی، ۱۹۹۹: k:۴۷۲). این نگاه، انقلاب اسلامی را از یک جنبش سیاسی به حرکتی تاریخی-کیهانی تبدیل می‌کند که عدالت هم ارزش اجتماعی و هم پیش‌درآمدی بر ظهور منجی است. محور دیگر، «حکومت مستضعفان» است که بر آیه «و نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا...» (قصص: ۵) استوار است. امام خمینی(ره) انقلاب را «برای مستضعفین» و نه «برای مستکبرین» معرفی کرد (امام خمینی، ۱۹۹۹: e:۳۲۱). این محور با پیوند عدالت، آزادی و وراثت زمین، مستضعفان را حاملان اصلی عدالت دانست. او با ارجاع به سنت پیامبر، انقلاب اسلامی را استمرار قیامی می‌دانست که «پیامبر با اتکاء به مستضعفان، مستکبران» را شکست داد (امام خمینی، ۱۹۹۹: f:۳۲۷). بدین‌سان، مستضعفان به نماد بسیج‌کننده‌ای بدل شدند که توانستند نظم سلطنتی را نفی و یوتوپای اسلامی را به بدیل تاریخی و سیاسی تبدیل کنند.

امام خمینی(ره) همچنین با الهام از تفسیرهای انقلابی از اسلام، جامعه‌ای بی‌طبقه و برابر را ترسیم کرد که در آن «اسلام ... طبقات را از بین برده و همه را مساوی می‌کند» (امام خمینی، ۱۹۹۹: f:۲۴۵). جمهوری اسلامی در نگاه او نظامی بود که «برای فقرا رفاه ایجاد کرده و میان فقیر و غنی تفاوتی نمی‌گذارد» (امام خمینی، ۱۹۹۹: g:۴۸۵). این تصویر، یوتوپیا را به‌عنوان جامعه‌ای عادل و فراگیر معرفی می‌کند که عدالت اجتماعی در آن به‌صورت ساختاری نهادینه شده است. در این گفتمان، استقلال و آزادی نه تنها مفاهیم سیاسی، بلکه اصول بنیادین فرهنگی، اقتصادی و معرفتی‌اند. شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» (امام خمینی، ۱۹۹۹: h:۲۵۶) استقلال همه‌جانبه را تثبیت و ایران را الگویی برای جهان اسلام در مقابله با امپریالیسم و وابستگی معرفی می‌کند. آزادی نیز فراتر از سیاست، به استقلال فرهنگی و رهایی از سلطه فکری و اقتصادی گره می‌خورد. امام خمینی(ره) با نقد دموکراسی‌های غربی، «دموکراسی اسلام را کامل‌تر» دانست (امام خمینی، ۱۹۹۹: c:۳۱۴) و اقتصاد اسلامی را ابزاری برای تحقق عدالت اجتماعی و رفع فقر معرفی کرد (امام خمینی، ۱۹۹۹: g:۲۷۸). بدین‌ترتیب، استقلال و آزادی بنیان‌های نظم اسلامی شدند و یوتوپای اسلامی را به بدیلی تمدنی در برابر نظم جهانی غربی بدل کردند.

از دیگر عناصر کلیدی، وحدت امت اسلامی است. امام خمینی(ره) آن را نه تنها آرمان دینی، بلکه راهبردی سیاسی و تمدنی برای مقابله با سلطه جهانی می‌دانست. وحدت امت و «وحدت کلمه» (امام خمینی، ۱۹۹۹: g:۸۴) عامل پیروزی و استمرار انقلاب معرفی شد. این نگاه، انقلاب اسلامی را از جنبشی ملی به حرکتی جهانی «برای احیاء امت واحده اسلامی» (امام خمینی، ۱۹۹۹: d:۲۳۱) ارتقا داد که هدف آن برقراری عدالت و وحدت در سراسر جهان اسلام است. این ایده در سیاست‌های «صدور انقلاب» تجلی یافت؛ صدوری که نه مداخله سیاسی، بلکه گسترش پیام عدالت و رهایی برای مستضعفان جهان بود (امام خمینی، ۱۹۹۹: l:۴۱۴). بدین‌سان، وحدت امت اسلامی بستر تحقق عدالت جهانی و زمینه‌ساز ظهور منجی

موعود شد. در مجموع، یوتوپای آرمانی در گفتمان امام خمینی(ره) از طریق مفصل‌بندی عدالت مهدوی، حکومت مستضعفان، برابری، استقلال، اقتصاد اسلامی و وحدت امت، نظمی مطلوب را ترسیم کرد که در تقابل کامل با نظم طاغوتی قرار داشت. این نظم نه صرفاً آرمانی انتزاعی، بلکه برنامه‌ای عملی برای دگرگونی بود که هم از ریشه‌های دینی تغذیه می‌کرد و هم به نیازهای تاریخی ملت پاسخ می‌داد. اسلام در این گفتمان، نیرویی پویا و تاریخی است که عدالت، آزادی و وحدت را به حرکت درمی‌آورد؛ نیرویی که می‌تواند هم نظم داخلی را بازسازی و هم افق جهانی تازه‌ای برای مستضعفان بگشاید.

نوستالژی به مثابه منبع مشروعیت‌بخش

انقلاب‌ها برای پیام وحدت‌بخش خود اغلب به گذشته رجوع می‌کنند و با بهره‌گیری از نام‌ها، شعارها و رسوم تاریخی، صحنه جدید را در لباس افتخارآمیز گذشته بازنمایی می‌کنند (لاوسن^۱، ۲۰۲۱: ۷۲-۷۱). حسرت گذشته آرمانی و اشتیاق به بازگشت به دوران طلایی، یکی از مؤلفه‌های بنیادین در شکل‌گیری گفتمان‌های انقلابی است. این حس که به‌عنوان «نوستالژی» با شخصیت‌ها و رویدادهای «روزگاران خوش گذشته»^۲ همراه است، فراتر از یک دلتنگی صرف، مانند نیرویی انگیزشی و معنابخش عمل کرده و زمینه بسیج اجتماعی را فراهم می‌آورد. نوستالژی با ترکیب حافظه و آرزو، گذشته را در خدمت حال و آینده قرار می‌دهد. بستری برای بازسازی هویت جمعی، نقد وضع موجود و مشروعیت‌بخشی به کنش‌های سیاسی ایجاد می‌کند. واژه «نوستالژی» از ترکیب دو واژه یونانی نوستوس^۳ (بازگشت به خانه) و آلژیا^۴ (رنج) گرفته شده و نخستین بار در سال ۱۶۸۸ توسط یوهانس هوفر^۵ برای توصیف وضعیت روحی سربازان سوئیسی به کار رفت (سدیکیدس و همکاران^۶، ۲۰۰۸: ۳۰۴). امروزه، نوستالژی نه تنها یک حالت روانشناختی، بلکه منبعی فرهنگی و گفتمانی است که می‌تواند الهام‌بخش، هویت‌ساز و محرک کنش سیاسی-اجتماعی باشد (آلیسون و گرین^۷، ۲۰۲۰: ۹).

ریشه‌های میل به بازگشت به گذشته آرمانی را می‌توان در سنت‌های دینی و فرهنگی تمدن‌های مختلف یافت. در متون اوستایی، آرمان‌گرایی دینی با تصویرسازی دوران آغازین پاکی و عدالت همراه است (پوردادو، ۱۹۹۸: ۵۶). در عهد عتیق، اندوه یهودیان در تبعید بابل، بازتابی از دلتنگی برای سرزمین موعود است. در اسلام، مفاهیمی چون «رجوع» و «ذکر» پیوند هستی‌شناختی انسان با مبدأ الهی را نشان می‌دهند. انسان از «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (ص: ۱۲) آمده و مرغ باغ ملکوت مأمور بازگشت به موطن حقیقی خویش است. در عرفان اسلامی نیز، ناله نی نمادی از فراق روح نسبت به مقام قدس است (شجاری، ۲۰۱۰: ۵۲-۵۰).

1. Lawson

2. Good Old Days

3. Nostos

4. Algia

5. Johannes Hofer

6. Sedikides et al.

7. Allison & Green

این بازگشت، نه تکرار گذشته، بلکه جست‌وجویی برای تکامل معنوی و اجتماعی در چارچوبی الهی‌محور است. نوستالژی از دو منظر عاطفی و حافظه‌ای در مطالعات جنبش‌های اجتماعی بررسی شده است. از منظر عاطفی، نوستالژی منبعی انگیزشی است که با کاهش اضطراب و ترس‌های فردی و تقویت جسارت و شهامت، افراد را برای مشارکت در کنش جمعی و بسیج عمومی آماده می‌سازد (دلا پورتا و توفارو، ۲۰۲۲: ۱۳۸۸-۱۳۸۷). از منظر حافظه‌ای، نوستالژی فراتر از یک واکنش ذهنی، بازسازی گزینشی گذشته است که در آن خاطره‌ها هم عقلانی‌اند و هم حسی. این دوگانگی امکان استفاده راهبردی از گذشته را در گفتمان‌های انقلابی فراهم می‌آورد. «شیوه‌های یادمانی»^۲ چیزی است که به جنبش‌ها اجازه می‌دهد نمادهای تاریخی را تصاحب کرده و در خدمت اهداف معنایی و سیاسی خود بازتولید کنند. بدین ترتیب، خاطره نه تنها گذشته را زنده نگه می‌دارد، بلکه مرزهای هویتی را ترسیم کرده و مفهوم «ما» و «آنها» را تعریف و تثبیت می‌کند. «ما» را ناگزیر به موضع‌گیری در برابر «آنها» می‌کند (دلا پورتا و توفارو، ۲۰۲۲: ۱۳۹۰).

در این فرآیند حافظه جمعی به‌عنوان بنیان هویت‌های جمعی، نقشی کلیدی در بازنمایی گذشته و انتقال آن به نسل‌های بعدی دارد. این حافظه چون محملی فرهنگی، ارزش‌ها، نمادها و الگوهای رفتاری را بازتولید کرده و گذشته را در خدمت نیازهای حال با امکان جهت‌دهی به آینده قرار می‌دهد. بنابراین، جنبش‌ها و انقلاب‌ها خود را امتداد مبارزات تاریخی پیشین معرفی و با استناد به خاطرات مشترک، مشروعیت گفتمانی خود را تثبیت می‌نمایند. این رویکرد، نه تنها گذشته را زنده نگه می‌دارد، بلکه آن را به ابزاری برای تبیین ضرورت کنش کنونی و ترسیم آینده‌ای آرمانی تبدیل می‌کند (گلدستون، ۲۰۱۳: ۱۲۷-۱۲۶). در انقلاب اسلامی ایران، نوستالژی چون نیرویی جمعی و گفتمانی عمل کرد. خاطره تاریخی شیعه، به‌ویژه اسطوره عاشورا، زمینه‌ساز بازتولید نمادهای انقلابی گردید. آیین‌های مذهبی چون مراسم عاشورا از کارکرد عبادی صرف خارج و به میدان کنش سیاسی تبدیل شدند. شعارهایی مانند «کل یوم عاشورا»، «پرچم سرخ» و نام «امام حسین(ع)» به‌عنوان شیوه‌های یادمانی، هویت انقلابی را بازسازی کردند. این نمادها با تمایزگذاری میان «ما» (امت مبارز مسلمان) و «آنها» (طاغوت و استعمار)، ابزار مشروعیت‌بخشی به انقلاب شدند و گذشته را به خدمت آینده‌ای آرمانی درآوردند.

نوستالژی و خلق نظم معنایی: بازگشت به صدر اسلام و اسطوره‌سازی تاریخ شیعه، پیوند دال‌های تاریخی و انقلابی در گفتمان انقلاب اسلامی

در گفتمان امام خمینی(ره)، نوستالژی نه یک دلتنگی صرف، بلکه نیرویی سیاسی-گفتمانی بود که گذشته‌ای آرمانی، به‌ویژه صدر اسلام و تاریخ شیعه را به منبع مشروعیت و بسیج اجتماعی بدل ساخت. این رویکرد، با بازخوانی عدالت نبوی و علوی، وحدت امت و اسطوره عاشورا، گذشته را در خدمت حال و آینده قرار داد و انقلاب اسلامی را امتداد مبارزات الهی معرفی کرد. نوستالژی در این معنا، بستری برای بازسازی هویت جمعی، نقد نظم موجود و مشروعیت‌بخشی به کنش انقلابی فراهم آورد و با پیوند حافظه تاریخی و آرمان‌های

1. Della Porta & Tufaro

2. Mnemonic practices

یوتوپایی، نظامی معنایی جدید خلق کرد که در آن گذشته، حال و آینده در یک جریان تاریخی واحد به هم گره خوردند. این نوستالژی حسی «شیرین-تلخ» داشت؛ شیرین از یادآوری عدالت دوران پیامبر(ص) و امام علی(ع) و تلخ از درد فقدان آن در شرایط کنونی. خاطره عدالت علوی، وحدت امت اسلامی و قیام عاشورا، گذشته را زنده نگاه داشت و به ترکیبی عاطفی-تاریخی بدل شد که قدرت بسیج‌کنندگی بی‌نظیری داشت. امام خمینی(ره) با بهره‌گیری از حافظه تاریخی اسلام، به‌ویژه اسطوره عاشورا و الگوی عدالت علوی، گذشته‌ای آرمانی را بازسازی کرد که ضمن فعال‌سازی حافظه جمعی، هم نقدی بر نظم طاغوتی بود و هم چارچوبی برای آینده‌ای یوتوپایی فراهم می‌آورد. او انقلاب و جمهوری اسلامی را بازگشت به اصول فراموش‌شده صدر اسلام معرفی کرد؛ الگویی بر پایه عدالت، سادگی و مشروعیت دینی. این ارجاع، انقلاب را نه گسست، بلکه استمرار سنت نبوی و علوی نشان داد: «ما می‌خواهیم به عدالت هزار و چهارصد سال پیش از این برگردیم» (امام خمینی، ۱۳۹۹: ۵۰۵).

در این گفتمان، عاشورا به‌عنوان یکی از مؤثرترین ابزارهای نوستالژی، نقشی محوری ایفا کرد. امام خمینی(ره) «انقلاب را پرتویی از قیام امام حسین(ع)» (امام خمینی، ۱۳۹۹: ۲۹۰؛ امام خمینی، ۱۳۹۹: ۴۸۲) دانست و «محرم را ماه شکست قدرت‌های یزیدی» (امام خمینی، ۱۳۹۹: ۷۶) معرفی کرد. با مقایسه شاه با یزید و تصویرسازی انقلاب به‌مثابه قیام حسینی، نوستالژی عاشورا به ابزاری برای بسیج مردمی و مشروعیت‌بخشی بدل شد. شهدای انقلاب به‌عنوان «شهدای کربلای معاصر» معرفی شدند و شعار «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» به سرمشق امت اسلامی تبدیل گردید. بدین‌ترتیب، حافظه جمعی شیعه به نیرویی سیاسی و بسیج‌گر بدل شد که توانست عاطفه دینی را به کنش سازمان‌یافته تبدیل کند. نوستالژی همچنین در بازخوانی رویدادهای معاصر نقش داشت. امام خمینی(ره) روزهای انقلابی چون «۱۵ خرداد» و «۱۷ شهریور» را در امتداد قیام‌های الهی گذشته قرار داد و آنها را «ایام‌الله» (امام خمینی، ۱۳۹۹: ۲۶۶-۲۶۵) نامید. این بازسازی گزینشی گذشته، با استفاده از شیوه‌های یادمانی رویدادهای سیاسی را در قاب قدسی قرار داد و مشروعیت کنش جمعی را تعمیق کرد. بدین‌سان گذشته مذهبی را به کنش انقلابی پیوند زده، انقلاب اسلامی نه یک رویداد منفرد، بلکه امتداد مبارزات الهی در طول تاریخ معرفی و مرزهای هویتی را ترسیم کرده، «ما» را در مقابل «آنها» قرار داده و مشروعیت کنش را در چارچوبی مقدس و تاریخی تثبیت شد.

از سوی دیگر، نوستالژی جامعه نبوی و امت واحده، وحدت را به‌عنوان دال مرکزی گفتمان انقلاب بدل کرد. امام خمینی(ره) با یادآوری دوران پیامبر(ص) به‌عنوان جامعه‌ای یکپارچه و عاری از تفرقه، انقلاب اسلامی را بازگشت به سنت اصیل معرفی نمود: «ما می‌خواهیم امت واحده اسلامی را احیا کنیم» (امام خمینی، ۱۳۹۹: ۲۳۱). این وحدت، عدالت و برابری را در برابر تفرقه و سلطه‌پذیری قرار داد و انقلاب را از سطح ملی به پروژه‌ای جهانی ارتقا داد. شعار «نه شرقی، نه غربی» استقلال همه‌جانبه را تثبیت و ایران را الگویی برای جهان اسلام در مقابله با سلطه معرفی نمود. در چارچوب نظری لاکلاو و موفه، نوستالژی فرآیندی از مفصل‌بندی گفتمانی بود که در آن دال‌های تاریخی چون صدر اسلام، عدالت علوی و عاشورا

با دال‌های آینده‌نگر مانند حکومت مهدوی و انقلاب جهانی اسلام پیوند خوردند. این مفصل‌بندی، ضمن غیریت‌سازی با نظم طاغوتی و استکبار، هویت «ما» را در برابر «آنها» تثبیت کرد و انقلاب اسلامی را نه آغاز، بلکه استمرار مبارزات الهی دانست. بدین ترتیب، نوستالژی در گفتمان امام خمینی(ره)، گذشته را منبع مشروعیت، حال را میدان کنش و آینده را افق یوتوپیایی معرفی و با بازسازی انتخابی گذشته، به هویت‌بخشی، مشروعیت‌سازی و تداوم گفتمان انقلابی کمک کرد و نشان داد که چگونه خاطره می‌تواند به کنش بدل شود و گذشته آرمانی را در خدمت آینده‌ای عادلانه و وحدت‌محور قرار داد.

تعامل یوتوپیا و نوستالژی در گفتمان انقلاب اسلامی

نوستالژی و یوتوپیا تعیین‌کننده شیوه‌ای هستند که همچون پلی میان زمان‌ها، ما را یاری می‌دهند تا خویشتن را در جریان تاریخ بازشناخته، امیدها و انتظارات آینده‌نگر، خاطرات گذشته و ابتکارات اکنون را به هم پیوند زنیم. یوتوپیا به عنوان تفکری درباره مکان و زمان دیگر که موجود نیستند، ظرفیت مخالفت و اعتراض به وضع موجود و تصور جهان‌های جایگزین را دارد. نوستالژی بعنوان ابزار مقاومت فرهنگی در برابر روایت رسمی قدرت، نظام غرب‌گرای حاکم را به چالش کشید و به گفتمان انقلاب اسلامی مشروعیت بخشید. یوتوپیا و نوستالژی در گفتمان انقلاب اسلامی نه به‌عنوان دو نیروی متقابل، بلکه به‌مثابه دو وجه از یک حرکت تاریخی، معنایی و مکمل‌اند که گذشته، حال و آینده را در پیوستاری معنایی به هم پیوند می‌زنند. به‌شیوه‌ای متمایز اما هم‌افزا، ظرفیتی برای بازسازی هویت جمعی، نقد نظم موجود و تکوین معنای تاریخی انقلاب فراهم آوردند. نوستالژی، با تکیه بر حافظه جمعی و روایت‌های مقدس تاریخ اسلام و ایران، بستر مشروعیت اخلاقی و تاریخی انقلاب را فراهم کرد؛ در حالی که یوتوپیا، با ترسیم جامعه‌ای آرمانی مبتنی بر عدالت، آزادی، استقلال، توحید و حاکمیت مستضعفان، نیروی محرکه و بسیج مردمی را شکل داد.

در سطح مفهومی، نوستالژی بیان اشتیاق و میل بازگشت به چیزی است که الان نیست و به آینده موکول می‌شود؛ زیرا هر دلتنگی برای گذشته در حقیقت تمنایی برای آینده‌ای دیگرگونه است (استوارت، ۱۹۹۳: ۲۳). نوستالژی از این منظر، در گفتمان انقلاب اسلامی، چهره‌ای یوتوپیایی به خود می‌گیرد. گذشته به آرمانی در آینده تبدیل می‌شود و آینده به تحقق دوباره جامعه نبوی اسلامی، عدالت علوی و ایمان نخستین تعبیر می‌گردد. در گفتمان امام خمینی(ره)، این دو نیرو به شکلی دیالکتیکی درهم تنیده‌اند. نوستالژی به‌مثابه بازسازی خاطره صدر اسلام، عدالت علوی و قیام عاشورا، گذشته را به بنیان معنا و مشروعیت بدل ساخت. در حالی که یوتوپیا به‌عنوان تصویر جامعه‌ای برابر، مهدوی، آزاد، مستقل و الهی، افقی برای حرکت جمعی گشود. این پیوند میان حافظه و آرزو، طرحی از تاریخ ارائه می‌دهد که در آن «ما» در برابر «آنها»، نه تنها بر مبنای منافع سیاسی، بلکه بر اساس نظام معنایی قدسی و گسست از «نظم طاغوتی» تعریف می‌شود. بدین ترتیب، نوستالژی نیروی مشروعیت‌بخش انقلاب بود و یوتوپیا نیروی محرکه آن.

در این راستا، مدل سه‌بعدی (محتوا، قالب و کارکرد) تحلیل یوتوپیا از نظر لویتاس (۱۹۹۰: ۴) می‌تواند به فهم دقیق‌تر نحوه عملکرد یوتوپیا در گفتمان انقلاب اسلامی کمک کند. **محتوا**^۱ (تصویر جامعه مطلوب)، **قالب**^۲ (شیوه‌های بیان چون شعارها و نمادها) و **کارکرد**^۳ (نقش اجتماعی چون بسیج، مشروعیت‌بخشی، ایجاد هویت جمعی جدید، انتقاد، آموزش میل). لویتاس با الهام از ویلیام موریس^۴، بر کارکرد یوتوپیا در «آموزش میل»^۵ تأکید می‌کند (لویتاس، ۱۹۹۰: ۱۲۳)، چگونه یوتوپیا به مردم می‌آموزد که چه چیزی را باید بخواهند و چه زندگی بهتری را تصور کنند. «آموزش میل» بخشی از روند عینی^۶ کردن مولفه‌های ذهنی^۷ یوتوپیاست. در گفتمان انقلاب، این مدل تبیین می‌کند که چگونه آرمان‌گرایی دینی، در تعامل با نوستالژی، به نیرویی هویت‌ساز و بسیج‌کننده بدل شد. یوتوپای انقلاب اسلامی، با مفصل‌بندی دال‌هایی چون عدالت، استقلال، آزادی و حاکمیت مستضعفان، در برابر نظم استبدادی پهلوی ایستاد و به نیرویی آرمان‌گرایانه و اعتراضی علیه نظم جهانی استکباری بدل شد. این یوتوپیا نه صرفاً خیالی، بلکه دعوتی به تحقق نظم عادلانه بود. در سوی دیگر، نوستالژی با فعال‌سازی حافظه جمعی (هالباکس^۸، ۱۹۹۲: ۳۸)، خاطرات صدر اسلام و عاشورا را از حوزه فردی به عرصه عمومی کشاند و به ابزاری برای هویت‌بخشی و بسیج اجتماعی تبدیل کرد. در مراسم محرم، شعارها و سخنان امام خمینی(ره) این دو گفتمان را پیوند زدند؛ گذشته الهام‌بخش آینده شد و آرزو برای آینده، معنایی از گذشته را زنده کرد (بلوخ^۹، ۱۹۹۵: ۱۳۹-۱۳۷). این تلفیق، فراتر از اهداف سیاسی، میل به عدالت و استقلال را در ذهنیت جمعی ایرانیان نهادینه ساخت و سوژه‌های انقلابی نوینی پدید آورد.

از منظر نظریه لاکلاو و موفه، یوتوپیا و نوستالژی در قالب زنجیره‌ای از دال‌های هم‌پیوند مانند «عدالت»، «اسلام»، «استقلال» و «آزادی» عمل کردند و با تولید «دیگری» طاغوتی، مرزهای هویتی جدیدی برای ملت انقلابی تعریف نمودند. نوستالژی حافظه تاریخی را بازسازی کرد و یوتوپیا افق سیاسی را ترسیم نمود. تعامل این دو، انقلاب اسلامی را به حرکتی معنوی و تاریخی در امتداد قیام امام حسین(ع) بدل ساخت. در فرهنگ سیاسی ایران، این تعامل میان گذشته آرمانی و آینده مطلوب، سابقه‌ای دیرینه دارد. داستان قیام کاوه آهنگر در شاهنامه فردوسی نمونه‌ای برجسته از این هم‌زیستی نوستالژیک-یوتوپایی است (فردوسی، ۱۹۸۷، جلد ۱: ۸۶-۶۶). کاوه، نماینده حافظه جمعی، عدالت‌خواهی و مقاومت مردمی با برافراشتن درفش کاویانی نه تنها علیه ضحاک اعتراض می‌کند، بلکه آرمانی را زنده می‌سازد که هم در خاطره (حکومت جمشید) و هم در آرمان آینده (حکومت فریدون) ریشه دارد. این اسطوره، همچون شور جمعی در برابر ظلم،

1. Content
2. Form
3. Function
4. William Morris
5. Education of Desire
6. Concrete
7. Abstract
8. Halbwachs
9. Bloch

تصویرگر آن آرزوی دیرینه ایرانی برای بازگرداندن عدالت از دست‌رفته و ساخت دوباره جامعه‌ای انسانی است. درفش کاویانی، به‌عنوان نمادی تاریخی-اسطوره‌ای، نقطه تلاقی نوستالژی و یوتوپیا است. هم یادآور گذشته‌ای عادلانه و هم نویددهنده آینده‌ای آزاد. این الگو، در گفتمان انقلاب اسلامی بازتولید شد. جایی امام خمینی(ره) با تکیه بر حافظه دینی-تاریخی، «درفش عدالت علوی و قیام حسینی» را برافراشت تا نظم را که ظلمت‌محور و منحط تلقی می‌شد، با نظم مقدسی و عدالت‌محور جایگزین سازد. «پرچم سرخ عاشورا» در نقش درفش کاویانی و قیام علیه یزید، الهام‌بخش قیام علیه «یزید زمانه» می‌گردد.

از منظر تحلیل گفتمان، تعامل یوتوپیا و نوستالژی در انقلاب اسلامی سه کارکرد اساسی داشت. **نخست** ایجاد پیوستگی زمانی از طریق اتصال گذشته مقدس، حال انقلابی و آینده موعود؛ **دوم** مشروعیت‌بخشی به کنش سیاسی از طریق بازخوانی حافظه جمعی و اسطوره‌های مذهبی و **سوم** بسیج اجتماعی و خلق هویت جمعی جدید از طریق مفصل‌بندی دال‌های تاریخی، دینی و انقلابی در پیرامون محورهایی چون عدالت، شهادت، استقلال و امت واحد. بدین‌ترتیب، نوستالژی نیروی مشروعیت‌بخش انقلاب بود و یوتوپیا نیروی محرکه آن. ترکیب این دو شبکه‌ای معنایی آفرید که انقلاب را گذار از ظلمت به نور، از طاغوت به توحید، بیرون رفتن دیو و درآمدن فرشته و از فراموشی به یاد تاریخی معرفی کرد؛ حرکتی که در آن «خاطره» ریشه گذشته و «یوتوپیا» افق آینده است.

در کنار خوانش بسیج‌گرایانه شریعتی، آثار مرتضی مطهری به انسجام نظری و هنجاری آرمان‌شهر دینی در گفتمان انقلاب کمک کرد. مطهری در «جامعه و تاریخ»، حرکت تاریخی اسلام را واجد منطق درونی و غایت‌مند دانسته و جامعه اسلامی را بر پایه عدالت، آگاهی و مسئولیت اجتماعی تحلیل می‌کند (مطهری، ۱۹۹۳: ۷۲-۶۷). این تلقی غایت‌مند از تاریخ، زمینه‌ای نظری برای فهم انقلاب به‌مثابه استمرار منطقی سنت اسلامی فراهم کرد. او در «عدل الهی»، عدالت را اصل بنیادین نظام هستی و جامعه اسلامی معرفی کرده و آن را معیار سنجش مشروعیت هر نظم سیاسی می‌داند (مطهری، ۱۹۹۲: ۵۸-۵۳). او عدالت اجتماعی یکی از ارکان اساسی بقای انقلاب اسلامی برمی‌شمارد و هشدار می‌دهد که انحراف از آن، انقلاب را تهدید خواهد کرد (مطهری، ۱۹۹۲: ۱۴۳). همچنین در «سیری در نهج‌البلاغه»، با برجسته‌سازی سیره حکومتی امام علی(ع)، الگویی عدالت‌محور و مردم‌گرا از حکومت اسلامی بازسازی می‌کند (مطهری، ۲۰۰۰: ۱۰۵-۹۷). این بازسازی در تحلیل وی از تجربه امامت و خلافت علوی نیز نمود دارد؛ آنجا که عدالت‌خواهی امام علی(ع) را مستلزم دگرگونی بنیادهای نابرابر اقتصادی و اجتماعی دانسته و صرف جابه‌جایی اشخاص را بدون تحول ساختاری ناکافی می‌داند (مطهری، ۱۹۹۳: ۱۴۵-۱۴۶).

او همچنین با جمع میان مشروعیت الهی و نقش مردم (اصل بیعت و شورا)، چارچوبی هنجاری برای پیوند دین و جمهوریت ارائه می‌دهد. بدین‌ترتیب، در منظومه فکری مطهری، بازگشت به صدر اسلام صرفاً احیای عاطفه دینی نیست، بلکه احضار «حافظه هنجاری» برای تأسیس نظم عادلانه و عقلانی است؛ نظم که در آن آرمان‌شهر اسلامی از سطح شعار فراتر رفته و به طرحی نظری و نظام‌مند برای سامان‌دهی جامعه و تثبیت مشروعیت گفتمان انقلاب تبدیل می‌شود.

جدول ۱: دال‌های مرکزی و شناور در گفتمان انقلاب اسلامی: چارچوب مفصل‌بندی معنا و هویت

(منبع: نویسندگان)

دال مرکزی	دال‌های شناور	دال‌های رقیب/غیریت‌سازی
اسلام سیاسی	عدالت، آزادی، حکومت مستضعفان، وحدت امت، برابری	طاغوت، استبداد، فساد، نظام سلطه جهانی، رژیم پهلوی
استقلال	هویت ملی، آزادی فرهنگی، نفی وابستگی (نه شرقی، نه غربی)	نظم دوقطبی شرق و غرب، وابستگی، نفوذ خارجی
عدالت	برابری اجتماعی، اقتصاد اسلامی، رفع محرومیت	نابرابری، استبداد طبقاتی، فساد اقتصادی
آزادی	استقلال فرهنگی، سیاسی و اقتصادی	استبداد، وابستگی، سرکوب سیاسی
مهدویت/انتظار	ظهور عدالت مهدوی، نمود دین و معنویت در حکومت	قانون‌گریزی، ظلم، بی‌عدالتی
وحدت امت اسلامی	انسجام دینی و سیاسی جهان اسلام	تفرقه، سلطه نظام‌های غربی و شرقی، نفوذ دشمنان امت اسلام

نتیجه‌گیری

یوتوپیا نه صرفاً خیال‌پردازی، بلکه اصل بنیادین پیشرفت و سنجه‌ای برای آینده‌ای بهتر است. همه نحله‌های فکری معتبر به نوعی بر تصور نوعی یوتوپیا شکل گرفته‌اند. همان‌گونه که آناتول فرانس گفته است: «بدون داشتن یوتوپیا، انسان هنوز بیچاره و لخت در غارها می‌زیست». این ذهن یوتوپیایی بود که نخستین شهر را ساخت و از دل رویاهای خویش، واقعیت‌های مفید را بیرون کشید. در این چارچوب گفتمان انقلاب اسلامی ایران، صرفاً محصول بحران‌های ساختاری یا واکنشی به شرایط تاریخی-سیاسی خاص نبود، بلکه پیامد تعامل دیالکتیکی بین یوتوپیا و نوستالژی در چارچوب یک سیستم معنایی هژمونیک است. بر اساس نظریه لاکلاو و موفه، گفتمان میدانی رقابتی از دال‌های شناور است که از طریق فرآیند مفصل‌بندی به نظم‌های معنایی نسبتاً پایدار تبدیل می‌شوند. در این چارچوب، گفتمان انقلاب اسلامی با مفصل‌بندی استراتژیک دو دال بنیادین یوتوپیا به‌مثابه نیروی محرکه و نوستالژی به‌مثابه منبع مشروعیت‌بخش توانست یک ساختار هژمونیک جدید بنا نهد که هم «ما» را در مقابل «آنها» تعریف می‌کرد و هم انگیزه‌های تاریخی-معنوی برای کنش جمعی را عینیت بخشد.

یوتوپیا، در گفتمان امام خمینی(ره)، به‌صورت یک دال آرمانی ظاهر شد که جامعه‌ای را ترسیم می‌کرد مبتنی بر عدالت مهدوی، حکومت مستضعفان، برابری، استقلال و وحدت امت اسلامی. این تصویر آینده‌نگر، نه‌تنها جایگزینی برای «توپای موجود» (نظام طاغوتی و ساختارهای استعماری)، بلکه ابزاری برای نقد سیستماتیک وضعیت موجود و آموزش میل به سوی زندگی بهتر بود. از منظر لویتاس، این یوتوپیا دارای سه بعد محتوا (آرمان‌های جامعه اسلامی)، قالب (شعارها، سخنرانی‌ها، نمادهای انقلابی) و کارکرد (بسیج

مردمی، نقد سیاسی، بازتولید هویت) بود و بنابراین فراتر از خیال‌پردازی، به نیرویی تاریخی و سیاسی تبدیل گشت. از سوی دیگر نوستالژی، با بازسازی گزینشی گذشته، به‌ویژه از طریق دال‌های عدالت علوی، قیام عاشورا و دوران صدر اسلام، حافظه جمعی شیعی را فعال نمود و آن را به ابزاری برای مشروعیت‌بخشی به کنش انقلابی تبدیل کرد. این نوستالژی، صرفاً یک احساس عاطفی نبود، بلکه فرآیندی گفتمانی بود که در خدمت هویت‌سازی انقلابی و غیریت‌سازی دشمن (رژیم پهلوی، استکبار جهانی، طاغوت) قرار گرفت. در این فرآیند، «ما» به‌معنای امت مظلوم و عدالت‌خواه و «آنها» به‌معنای نمادهای ظلم و وابستگی، از طریق دال‌های مذهبی-تاریخی تثبیت شدند.

تعامل این دو نیرو، منجر به شکل‌گیری نوعی «نوستالژی آینده‌نگر» شد؛ ظرفیتی گفتمانی که در آن گذشته مقدس، نه به‌عنوان الگوی تکراری، بلکه به‌عنوان بنیان الهام‌بخش برای آینده‌ای آرمانی بازتولید شد. این پیوند دیالکتیکی، گذشته، حال و آینده را در یک پیوستار معنایی تاریخی گره زد و انقلاب اسلامی را نه به‌عنوان یک گسست از تاریخ، بلکه به‌مثابه امتدادی الهام‌گرفته از قیام‌های تاریخی (مانند قیام امام حسین(ع) معرفی کرد. این سازوکار گفتمانی، هم هویت جمعی را پایدار نمود و هم انگیزه‌های بسیج را در سطح جمعی تقویت کرد. در نهایت، گفتمان انقلاب اسلامی با تلفیق یوتوپیا و نوستالژی، نه‌تنها یک تحول سیاسی، بلکه پروژه‌ای تمدنی را به حرکت درآورد که در آن، اسلام نه به‌عنوان دینی ساکن و عبادی، بلکه به‌مثابه نیرویی انقلابی برای بازسازی جهان بر پایه عدالت و توحید ظاهر گشت. این پژوهش نشان می‌دهد که بدون توجه به این تعامل گفتمانی، نمی‌توان به‌درستی به سؤالات بنیادی درباره چگونگی مشروعیت‌یابی، بسیج اجتماعی و شکل‌گیری هویت انقلابی در ایران پس از ۱۳۵۷ پاسخ داد. همچنین، این رویکرد، چارچوبی تطبیقی برای تحلیل سایر جنبش‌های اجتماعی-دینی در جهان معاصر فراهم می‌آورد که در آن‌ها نیز گذشته مقدس و آینده آرمانی بر هم تاثیرگذار هستند. با این حال، به نظر می‌رسد در نفس نوستالژی، تناقضی ذاتی نهفته است: افراد تحت تاثیر آن، هم در پی آرامش و ثبات‌اند و هم خواهان دگرگونی. این دوگانگی می‌تواند به شکل‌گیری تفکرات غیرواقعی یا فرار از واقعیت منجر شود که در نهایت، به سوی ویران‌شهر یا دیستوپیا سوق می‌یابد. بررسی این تناقض و پیامدهای آن، می‌تواند افق‌های تازه‌ای برای پژوهش‌های آتی در حوزه گفتمان‌های اجتماعی و دینی بگشاید.

References

- Abrahamian, Yervand (2018). *History of Modern Iran*, translated by Mohammad Ebrahim Fattahi, 18th edition, Tehran: Ney Publishing House. (In Persian)
- Allison, Scott, Green, Jeffrey D (2020). "Nostalgia and Heroism: Theoretical Convergence of Memory, Motivation, and Functions", *Frontiers in Psychology*, December 2020, No. 11, doi:10.3389/fpsyg.2020.577862.

- Asgari, Razieh (2008). “Shariati and her role in the formation of the Islamic Revolution”, *Book of the Month*, No. 11, February 2008, pp. 67-68. (In Persian)
- Bloch, Ernst (1995). *The Principle of Hope*, Cambridge: The MIT Press.
- Böker, Marit (2015). “The Concept of Realistic Utopia: Ideal Theory as Critique”, *Constellations*, Volume 24, Issue 1, March 2017, 89-100. <https://doi.org/10.1111/1467-8675.12183>.
- Della Porta, D., & Tufaro, R. (2022). “Mobilizing the past in revolutionary times: Memory, counter-memory, and nostalgia during the Lebanese Uprising,” *Sociological Forum*, 37(S1). 1387-1413. <https://doi.org/10.1111/socf.12843>.
- Esposito, John L. (2003). *The Iranian Revolution: Its Global Impact*, translated by Mohsen Modir Shanehchi, first edition, 2003, Tehran: Baz Publications. (In Persian)
- Ferdowsi, Abolghasem (1987). *Shahnameh*. Edited by Jalal Khaleghi Motlaq, with an introduction by Ehsan Yarshater, Volume 1. New York: Iranian Heritage Foundation. (In Persian)
- Foucault, Michel (1998). “What Are the Iranians Dreaming About?,” Translated by Hossein Masoumi Hamedani, second edition, Tehran: Hermes. (In Persian)
- Garrocho, Diego (1404). *Against Time, About Nostalgia, Utopia and Other Historical Inversions*, translated by Elham Shushtarizadeh, Tehran: Aparat. (In Persian)
- Goldstone, Jack (2013). *Theoretical, comparative and historical studies on revolutions*, translated by Mohammad Taghi Delforuz, third edition, Tehran: Kavir Publications. (In Persian)
- Halbwachs, Maurice (1992). *The Collective memory*, New York: Harper&Row.
- Hazavei, S M and Ziraki Heydari, A. (2018). “Political Islam in the Eyes of Ali Shariati Relying on Ashura Event,” *Political Quarterly*, 48(3): 789-808. doi: 10.22059/jpq.2018.220379.1006951. (In Persian)
- Kasraei M.S. and Pouzesh Shirazi A. (2009). “Laclau and Mouffe's Discourse Theory as an Effective Tool for Understanding and Explaining Political Phenomenon,” *Journal of Politics*, 2009: 339-360. (In Persian)
- Khomeini, Ruhollah (1999a). *Imam Khomeini's Sahifeh*, Collection of Works, Vol. 1, Tehran: Institute for Compilation and Publishing of Imam Khomeini's Works. (In Persian)
- Khomeini, Ruhollah (1999b). *Imam Khomeini's Sahifeh*, Collection of Works, Vol. 3, Tehran: Institute for the Compilation and Publishing of Imam Khomeini's Works. (In Persian)
- Khomeini, Ruhollah (1999c). *Imam Khomeini's Sahifeh*, Collection of Works, Vol. 4, Tehran: Institute for the Compilation and Publishing of Imam Khomeini's Works. (In Persian)
- Khomeini, Ruhollah (1999d). *Imam Khomeini's Sahifeh*, Collection of Works, Vol. 5, Tehran: Institute for the Compilation and Publishing of Imam Khomeini's Works. (In Persian)
- Khomeini, Ruhollah (1999e). *Imam Khomeini's Sahifeh*, Collection of Works, Vol. 6, Tehran: Institute for the Compilation and Publishing of Imam Khomeini's Works. (In Persian)

- Khomeini, Ruhollah (1999f). *Imam Khomeini's Sahifeh*, Collection of Works, Vol. 7, Tehran: Institute for the Compilation and Publishing of Imam Khomeini's Works. (In Persian)
- Khomeini, Ruhollah (1999g). *Imam Khomeini's Sahifeh*, Collection of Works, Vol. 9, Tehran: Institute for the Compilation and Publishing of Imam Khomeini's Works. (In Persian)
- Khomeini, Ruhollah (1999h). *Imam Khomeini's Sahifeh*, Collection of Works, Vol. 10, Tehran: Institute for the Compilation and Publishing of Imam Khomeini's Works. (In Persian)
- Khomeini, Ruhollah (1999i). *Imam Khomeini's Sahifeh*, Collection of Works, Vol. 16, Tehran: Institute for the Compilation and Publishing of Imam Khomeini's Works. (In Persian)
- Khomeini, Ruhollah (1999j). *Imam Khomeini's Sahifeh*, Collection of Works, Vol. 17, Tehran: Institute for the Compilation and Publishing of Imam Khomeini's Works. (In Persian)
- Khomeini, Ruhollah (1999k). *Imam Khomeini's Sahifeh*, Collection of Works, Vol. 18, Tehran: Institute for the Compilation and Publishing of Imam Khomeini's Works. (In Persian)
- Khomeini, Ruhollah (1999l). *Imam Khomeini's Sahifeh*, Collection of Works, Vol. 19, Tehran: Institute for the Compilation and Publishing of Imam Khomeini's Works. (In Persian)
- Laclau, E., & Mouffe, C. (1985). *Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics*, London: Verso.
- Lawson, George (1400). *New Anatomies of the Revolution*, translated by Mehdi Zibaei, Tehran: Negah Moaser. (In Persian)
- Levitas, Ruth (1990). *The Concept of Utopia*, London: Simon&Schuster.
- Mannheim, Karl (2001). *Ideology and Utopia: An Introduction to the Sociology of Knowledge*, translated by Fariborz Majidi, Tehran: Samt. (In Persian)
- Moore, Thomas (1994). *Utopia*, translated by Dariush Ashouri and Nader Afshar Naderi, second edition, Tehran: Diba Printing House. (In Persian)
- Motahari, Morteza (1992). *Divine Justice*, fifty-ninth edition, Tehran: Sadra. (In Persian)
- Motahari, Morteza (1993a). *Society and History*, 5th edition, Tehran: Sadra. (In Persian)
- Motahari, Morteza (1993b). *About the Islamic Revolution*, 9th edition, Tehran: Sadra. (In Persian)
- Motahari, Morteza (2000). *A Journey through Nahjul-Balagha*, 22nd edition, Tehran: Sadra. (In Persian)
- Motlabi, Masoud and Naderi, Mohammad Mehdi (2009). “A Comparative Study of the Concept of Utopia in the Political Thought of Islam, Iran and the West,” *Political Studies*, 2(6): 125-146. (In Persian)
- Mouffe, Chantal (2013a). *Feminism, Citizenship and Radical Democratic Politics*, in James Martin (ed.), Chantal Mouffe: Hegemony, radical democracy, and the political, New York: Routledge.

- Mouffe, Chantal (2013b). *Democratic citizenship and the Political Community* (1992), in James Martin (ed.), Chantal Mouffe: Hegemony, radical democracy, and the political, New York: Routledge.
- Nazari, A. (2020). “Retrospective Ideas and representing nostalgia in contemporary Iran,” *Research Letter of Political Science*, 15(3), 201-236. doi: 10.22034/ipsa.2020.412. (In Persian)
- Pourdavoud, Ebrahim (1998). *The Goths: The Oldest Part of the Avesta*, Tehran: Mythology. (In Persian)
- Ricoeur, Paul (1986). *Lectures on Ideology and Utopia*, New York: Columbia University Press.
- Rouvillon, Frederick (2006). *Utopia in the History of Western Thought*, translated by Abbas Bagheri, first edition, Tehran: Ney Publications House. (In Persian)
- Sedikides, Constantine, Wildschut, Tim, Arndt, Jamie and Routledge, Clay (2008). “Nostalgia: past, present, and future”, *Current Directions in Psychological Science*, Association for Psychological Science, 17(5): 304-307. doi:10.1111/j.1467-8721.2008.00595.
- Shajari, M. (2010). “The Theory of Remembrance and its Foundations in Sufism: by Emphasizing on the Views of Ayn al-Quzat and Mawlawī (Rumi),” *Contemporary Wisdom*, 1(1), 29-54. (In Persian)
- Shariati, Ali (1971). *Alavi Shiism and Safavid Shiism*, Tehran: Hosseinieh Ershad Publications. (In Persian)
- Shariati, Ali (1980). *Return to Self, Collection of Works (4)*, Mashhad: Sepideh Bavaran. (In Persian)
- Shariati, Ali (2021). *The Ummah and the Imamate*, second edition, Mashhad: Sepideh Bavaran. (In Persian)
- Smith, George and Burckhardt, Georg (2003). *The Epic of Gilgamesh: The Oldest Epic of Mankind*, translated by Davoud Monshizadeh, Tehran: Akhtaran. (In Persian)
- Stewart, Suzan (1993). *On Longing: Narratives of the Miniature, the Gigantic, the Souvenir, the Collection*, London: Duke University Press.
- Tajik, M R. (1998). “Otherness and identity formation of revolutionary discourse in Iran,” *Matin Research Journal*, 1(1): 83-105. (In Persian)